پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه * شاپا چاپی: 2322-3472 * شاپا الکترونیک: 3402-2717
https://doi.org/10.22067/irlip.2023.73770.1193
مـقالهٔ پژوهشـی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۰/۰۹/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۱۵

ژاپن در تنگنای دوگانهٔ همکاری/ منازعه در برابر چالش منطقه‌ای چین (۲۰۲۱-۲۰۰۰)

حسین پوراحمدی میبدی[۱]
نعمت‌اللّه پهلوانی[۲]

چکیده

با شروع سدهٔ جدید میلادی، منطقهٔ شرق آسیا، شاهد بازتوزیع قدرت و ثروت توسط ساختار نظام بین‌الملل بوده است؛ بازتوزیعی که همواره توازن قدرت را به سود چین و به‌ضرر قدرت سنتی منطقه، یعنی ژاپن، تغییر داده است. برهمین‌اساس، مقالهٔ حاضر در پی این است که با نگاهی نئورئالیستی، با رویکردی تبیینی-تحلیلی، و در قالب روش کیفی، مجموعه اقدامات امنیت‌طلبانه و حافظ وضع موجود دولت ژاپن را در عرصهٔ نظامی و اقتصادی و در برابر قدرت‌افزایی‌های چین، بررسی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ژاپن، به‌عنوان یک قدرت برتر منطقه‌ای روبه‌زوال و واحدی عقلایی با محاسبهٔ هزینه ـفایده گزینه‌های موجود در راستای تقابل یا همکاری، مجموعه اقداماتی را دنبال می‌کند که در راستای کسب بیشینهٔ منافع ملی این کشور بوده‌اند؛ اقداماتی که به‌طور همزمان، دربرگیرندهٔ اهداف رفاهی و اهداف امنیتی هستند؛ ازاین‌رو، بررسی طرح‌ها و اقدامات همزمان اقتصادی، سیاسی، و امنیتی ارائه‌شده توسط ژاپن در راستای مقابله با طرح‌های قدرت‌گستر چین، می‌تواند سیاست خارجی منفعت‌طلبانهٔ قدرت‌های برتر جهانی را در مقابل تهدیدات قدرت‌های نوظهور نشان دهد.

کلیدواژه‌ها: توانمندی‌ها، معمای امنیتی، همکاری‌های اقتصادی-تجاری، ژاپن، چین

۱. استاد روابط بین‌الملل دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. دانشجوی دکتری مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول) n.pahlevani72@yahoo.com

Japan in the Dual Dilemma of Cooperation and Conflict in the Face of China's Regional Challenge (2000-2021)

Hossein Pourahmadi meibodi[1]
Nemat ollah pahlevani[2]

Abstract
With the beginning of the new century, East Asia witnessed a redistribution of power and wealth by the structure of the international system; which changed the balance of power to the advantage of China and to the detriment of the region's traditional power, Japan. Accordingly, this study intends to survey the Japanese government's efforts to preserve its regional political and economic position, with the help of descriptive-analytical approach and qualitative method, and with emphasis on the new realism theory. The results of this study shows that Japan, as a declining regional power and with a rational standpoint, by calculating the costs and benefits of the available options, pursues a set of measures to further its national interests, achieving welfare and security goals. Thus, a review of the simultaneous economic, political, and security plans and actions proposed by Japan in response to China's expansionist plans can show the utilitarian foreign policy of the world's superpowers in the face of the threats of emerging powers.

Keywords: Capabilities, Security Dilemma, Economic-Commercial Cooperation, Japan, China

---

۱ Professor of International Relations, Shahid Beheshti University

2. PhD in Regional Studies, Tehran University
Corresponding Author: n.pahlevani72@yahoo.com

مقدمه

هرچند در گذر زمان، روابط اقتصادی منطقه‌ای در شرق آسیا عمیق‌تر شده است، اما این منطقه همچنان با چالش‌های جدی ناشی از رقابت‌های اقتصادی، بی‌اعتمادی سیاسی، و برخی ناهمسویی‌های امنیتی، به‌ویژه در روابط چین و ژاپن، روبه‌رو است که معمای امنیتی منطقه را بیش‌ازپیش پیچیده کرده است. ظرفیت عظیم اقتصادی چین در منطقهٔ شرق آسیا، که رشد خود را از دههٔ ۱۹۸۰ آغاز کرده بود، موجب شد که این کشور در اوایل دههٔ ۱۹۹۰، رشد خیره‌کننده‌ای را به ثبت برساند. تداوم رشد اقتصادی این کشور در اوایل سدهٔ جدید میلادی نیز با پشت سر گذاشتن ژاپن به‌عنوان دومین قدرت اقتصادی جهانی، جلوه‌گر شد. ازیک‌سو، توسعه و جاگیری چین در حلقه‌های بالای زنجیرهٔ ارزش منطقه‌ای و جهانی و ازسوی‌دیگر، بحران مالی سال ۲۰۰۸ که باعث رکود در بازار اقتصادی و کاهش ذخایر سرمایه‌گذاری ژاپن شد، زمینهٔ افزایش نقش‌آفرینی چین در حوزهٔ شرق و جنوب شرق آسیا را فراهم کرد. این روند، موجب شد که سهم اقتصادی‌ـتجاری ژاپن در منطقه و جهان، تنزل یافته و جایگاه برتر اقتصادی این کشور، توسط چین تصاحب شود و درنتیجه، روند صعودی رشد این کشور با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شد. در پی این تحولات، توازن قوای منطقه‌ای نیز رفته‌رفته دگرگون شده و به‌نفع چین تغییر کرده است. دراین‌میان، دو عامل، پیشینهٔ تاریخی پرتنش و اختلافات ارضی و دریایی میان دو کشور چین و ژاپن، نگرانی‌های ژاپن و کشورهای دیگر منطقه و درنتیجه، تعمیق معمای امنیتی شرق آسیا را در پی داشته است.

ازهمین‌رو، در مقالهٔ حاضر در پی پاسخ‌گویی به این پرسش برآمده‌ایم که «ژاپن به‌عنوان قدرت سنتی منطقهٔ شرق آسیا، چه تمهیداتی را در راستای مقابله با تهدید جایگاه منطقه‌ای و جهانی خود در مقابل قدرت‌افزایی چین، در دستورکار قرار داده است؟» فرضیهٔ مقاله این است که «قدرت مسلط منطقه‌ای، به‌عنوان واحدی عقلایی، در راستای حفظ جایگاه خویش در نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از اعمال همکاری‌جویانه و تقابلی یا به‌عبارتی، موازنه‌ساز، را در ابعاد اقتصادی و نظامی ـامنیتی، به‌طور هم‌زمان به‌پیش می‌برد». نئورئالیست‌ها با توجه به بازتوزیع قدرت و ثروت توسط ساختار نظام بین‌المللی، استدلال می‌کنند که برهم خوردن موازنهٔ قدرت در یک منطقه، صلح نسبی را نیز در آنجا از بین می‌برد؛ ازهمین‌رو، کشورهای منطقه تا برقراری دوبارهٔ موازنهٔ قدرت به افزایش توانمندی‌های خود ادامه می‌دهند؛ بنابراین، جست‌وجوی توانمندی‌ها در حوزه‌های گوناگون، روند سیاست خارجی دولت‌ها را شکل می‌دهد. ازآنجاکه در این مقاله رویکرد نئورئالیسم را کارآمدتر از رویکردهای دیگر در تحلیل سیاست خارجی ژاپن یافته‌ایم، با به‌کارگیری آن و نیز تحلیل، تبیین، و بررسی داده‌های سازمان‌های بین‌المللی، مقاله‌های

علمی معتبر، و کتاب‌ها و مجله‌های مرتبط با تحولات شرق آسیا، در پی اثبات فرضیه برآمده‌ایم.

۱. پیشینۀ پژوهش

میاشیتا آکیتوشی[۱] (۲۰۱۳) در فصل هفتم کتاب «سیاست خارجی در چشم‌اندازی مقایسه‌ای» راهبردهای سیاست خارجی ژاپن و عوامل مؤثر بر آن را، چه از سوی نظام بین‌الملل و چه متأثر از محیط داخلی، بررسی کرده است. وی در این کتاب، تغییرات منطقه‌ای چین، کشمکش بر سر قدرت در نظام دوحزبی ژاپن، و تمرکز قدرت تصمیم‌گیری در نهاد نخست‌وزیری را از عوامل تأثیرگذار بر سیاست خارجی ژاپن معرفی می‌کند؛ اما افزون‌بر بی‌توجهی به راهبردهای اتخاذشده توسط ژاپن در راستای حفظ جایگاه جهانی و منطقه‌ای خویش در دهۀ اخیر، از به‌کارگیری داده‌ها و آمارهای به‌روز نیز بازمانده است.

مجتبی صدریا (۱۳۸۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «ژاپن، آمریکا، و شرق آسیا» رابطۀ ایالات‌متحدۀ آمریکا و ژاپن را از پایان جنگ جهانی دوم تاکنون واکاوی کرده است. این مقاله اگرچه ژاپن را به‌عنوان رهبر توسعۀ اقتصادی شرق آسیا معرفی می‌کند، اما به پیامدهای بازتوزیع ثروت و قدرت در شرق آسیا و واکنش‌های ژاپن به آن اشاره‌ای نکرده است.

ژائو هانگ[۲] (۲۰۱۸) نیز در مقالۀ خود با عنوان «سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های چینی و ژاپنی در آسیای جنوب شرقی: از رقابت تا همکاری» ضمن اشاره به پویایی رقابت میان چین و ژاپن در حوزۀ سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیای جنوب شرقی، این مسئله را بررسی کرده است که چگونه این سرمایه‌گذاری‌ها و همکاری‌ها، زمینۀ بهبود همگرایی منطقه‌ای را فراهم کرده‌اند؛ اما این مقاله نیز به نگرانی‌های ناشی از تحولات محیط منطقه‌ای ژاپن و ابتکاراتی همچون الماس امنیتی دموکراتیک یا تحولات نهادی ـامنیتی از سوی این کشور نپرداخته است.

ناهید پوررستمی (۱۳۹۷) نیز در مقاله‌ای با عنوان «درجۀ وابستگی تجاری کشورهای شرق آسیا»، میزان خوداتکایی و وابستگی اقتصادی کشورهای حوزۀ شرق آسیا به دو ابرقدرت اقتصادی‌ـصنعتی چین و ژاپن و تغییروتحولات این وابستگی‌ها را پس از بحران ۱۹۹۷ بررسی کرده است. گرچه وی در پایان این‌گونه نتیجه می‌گیرد که به‌دلیل افزایش قدرت اقتصادی چین، در سال‌های اخیر، وابستگی کشورهای شرق آسیا به این کشور افزایش یافته است، اما به وابستگی شدید دو حوزۀ سیاست و اقتصاد بی‌توجه بوده و درنتیجه،

---

1. Miyashita Akitoshi
2. Zhao Hong

به افزایش نگرانی‌های کشورهای شرق آسیایی در مورد قدرت‌افزایی نظامی چین و به‌خطر افتادن امنیت این منطقه اشاره‌ای نکرده است؛ موضوعی که در پژوهش حاضر، بررسی شده است.

از *آماریم* و *داسیلوا*[1] نیز می‌توان به‌عنوان دو پژوهشگر دیگری نام برد که به بررسی واکنش‌های ژاپن در برابر قدرت‌افزایی‌های چین پرداخته‌اند. آنان (۲۰۱۴) در مقالهٔ خود با عنوان «ژاپن و هند: موازنهٔ نرم عکس‌العملی به برآمدن چین»، روابط و منازعات تاریخی سه کشور چین، ژاپن، و هند را بررسی کرده و منازعات و ناسازگاری‌های امروز آن‌ها را نیز تاحدودی متأثر از این ذهنیت تاریخی دانسته‌اند. این مقاله، در ادامه پس از بررسی امکان همکاری میان ژاپن و هند، نتیجه می‌گیرد که نگرانی‌های منطقه‌ای این دو کشور، کاملاً همسو با یکدیگر بوده و همکاری‌های دوجانبه میان آن‌ها نیز در راستای مقابله با خطر احتمالی چین امکان‌پذیر خواهد بود؛ اما مقالهٔ یادشده، نه‌تنها به راهکارهای ممکن اشاره‌ای نکرده، بلکه راهبرد دو کشور در برابر چین را نیز به‌روشنی بیان نکرده است؛ موضوعی که در مقالهٔ حاضر با محوریت ژاپن به‌تفصیل واکاوی شده است.

بررسی مقاله‌های یادشده نشان می‌دهد که بیشتر کارهای پژوهشی انجام‌شده در حوزهٔ شرق آسیا در سال‌های اخیر، نه‌تنها به اقدامات ژاپن در برابر قدرت‌افزایی‌های چین بی‌توجه بوده‌اند، بلکه راهبرد این کشور در برابر چین را نیز واکاوی نکرده‌اند؛ ازهمین‌رو، در مقالهٔ حاضر قصد داریم با کمک نظریهٔ نوواقع‌گرایی، اقدامات ژاپن را به‌عنوان قدرت مسلط سنتی منطقه، در راستای حفظ جایگاه خویش و برقراری دوبارهٔ توازن قوا در منطقهٔ شرق آسیا بررسی و تحلیل کنیم؛ دراین‌راستا، برخلاف منابع پژوهشی دیگر که به ابتکارات چین، همچون طرح کمربند و جاده اهمیت داده‌اند، بر مؤلفه‌های اقتصادی و نظامی‌ـامنیتی بازموازنه‌ساز[2] در سیاست خارجی ژاپن تمرکز کرده‌ایم. تبیین پیگیری راهبرد مصونیت[3] توسط ژاپن و ایجاد توازن میان اهداف رفاهی و امنیتی در سیاست خارجی این کشور که با بهره‌گیری از ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی و با هدف دستیابی به توانمندی بیشینه بوده است، از نوآوری‌های مقالهٔ پیش‌رو به‌شمار می‌آید که با رویکردی نئورئالیستی، تجزیه‌وتحلیل شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

---

۱. Wellington Amorim & Antonio H. L.Dasilva

۲. Rebalancer

۳. Hedging

سقوط شوروی در اواخر سدهٔ بیستم موجب شده بود کـه سـاختار نظـام بین‌المللـی، شـرایط متفـاوتی را در قالب نظام تک‌قطبی، هرچنـد مـوقتی، تجربـه کنـد؛ شـرایطی کـه جهانی‌شـدن اقتصـاد و گسـترش روابـط همکاری‌جویانه میان دولت‌ها را در پی داشت. این پدیده که موجب شده بود ماهیت نظام بین‌المللی دوباره به‌چالش کشیده شود، تأثیر بسزایی بر الگوهای جنگ و صلح داشـت. نظریـهٔ نوواقع‌گرایی یـا واقع‌گرایی ساختاری، همواره یکی از بهترین نظریه‌هایی بوده است که الگوهای همکاری، عدم همکـاری، و ظهـور و سقوط دولت‌ها را تحت تأثیر ساختار نظام بین‌المللی و توجه صِرف دولت‌ها به حفـظ موجودیـت خـویش تبیین کرده است؛ ازهمین‌رو، در پی آن هستیم که با نگاهی نوواقع‌گرایانه به ایـن پرسـش پاسـخ دهـیم کـه «قدرت سنتی درحال افول منطقه‌ای، چه کارهایی را در راستای بازیابی جایگاه منطقـه‌ای خـویش در برابـر قدرت نوظهور انجام می‌دهد؟»

براین‌اساس، چارچوب نظری پژوهش را با متغیر مستقل نظریهٔ نوواقع‌گرایی، یعنی سـاختار نظـام بین‌المللـی آغاز می‌کنیم. ساختار نظام بین‌المللی، همچون هر ساختار دیگری برپایهٔ نحوه و نوع چینش یـا جـای‌گیری اعضای آن در کنار یکدیگر تعریف می‌شود. از نگاه نوواقع‌گرایان، این نحـوهٔ چیـنش واحـدها در سـاختار بین‌المللی امروزی، زمینهٔ ایجاد نظامی آنارشیک را در سطح بین‌الملل فراهم کرده است که کشـورها را بـه خودیـاری و خودمحـوری[1]ترغیـب می‌کنـد (waltz, 1979, 184-185). منطـق آنارشـی[2] نظـم مبتنی‌بـر خودیاری[3]واحدها، و درنتیجه، پیگیری سیاسـت قـدرت، سـه اصـل ثبـات‌بخش هسـتهٔ واقع‌گرایی به‌شـمار می‌آیند. فقدان قدرت برتر در نظام بین‌الملل سبب می‌شود که واحدها از نعمت وجود قدرتی بی‌چون‌وچرا که از امنیت وجودی آن‌ها در برابر واحد مهاجم محافظت می‌کند، محروم باشند؛ ازاین‌رو، ترجیح می‌دهند که با اتکا به اصل خودیاری، درصدد افزایش قدرت خویش برآیند؛ بنابراین، در اینجاسـت کـه تعین‌گـری منطق آنارشی بر دو اصل دیگر، خودنمـایی می‌کنـد. والتـز نیـز بـا توجـه بـه اهمیـت آنارشـی و به‌گونـه‌ای گسترده‌تر، تأثیر ساختار نظام بین‌الملل بر همهٔ جوانب دولت‌ها، دست به ساده‌سازی زده و همهٔ ویژگی‌های دولت‌ها، جز توانمندی‌های آن‌ها، را کنار می‌گذارد(waltz, 1979, 99)؛ توانمندی در حوزه‌های گوناگون اقتصادی-صنعتی، نظامی، سیاسی، و... که قدرت برتر نیز براساس آن از دیگران متمایز می‌شـود. موضـوعی

---

۱ Autonomous
۲ Anarchy
۳ Self- help

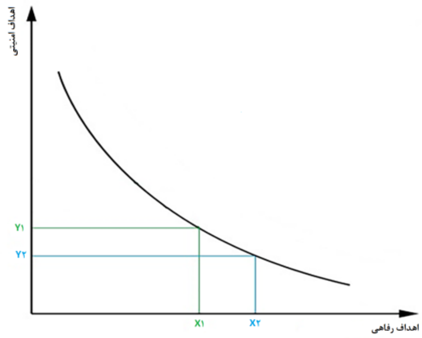
پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

که بیشتر نویسندگان حوزهٔ روابط بین‌الملل همواره به آن توجه می‌کنند، پیگیری سیاست قدرت و اتکای به خود از طریق پیگیری سیاست موازنه‌سازی در عرصهٔ نظامی-امنیتی در سطوح داخلی و خارجی است که به‌صورت افزایش توانمندی‌های نظامی در داخل و استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی همچون اتحادهای نظامی-امنیتی دو یا چندجانبه نمود و بروز می‌یابد و بازدارندگی مناسبی را به‌همراه دارد.

دولت‌ها با دقت بالایی میان دوگانهٔ همکاری و منازعه دست به گزینش می‌زنند. آنچه توجه کشورها را بیش‌ازپیش به همکاری‌های اقتصادی جلب می‌کند، اصلی از اقتصاد سیاسی بین‌الملل است که تعامل دو حوزهٔ اقتصاد و سیاست را موجب هم‌نهشتی ثروت و قدرت می‌داند؛ به‌گونه‌ای که هیچ رویداد و تحول اقتصادی‌ای را نمی‌توان یافت که نتایج سیاسی نداشته باشد و هیچ تصمیم سیاسی‌ای هم نیست که از پیامدهای اقتصادی به‌دور باشد. اما نظریه‌های گوناگون، نگاه‌های متفاوتی به میزان تأثیر دو حوزهٔ اقتصاد و سیاست بر یکدیگر دارند. رئالیسم اقتصادی یا مرکانتیلیسم که ناظر بر حمایت‌گری اقتصادی دولت‌ها است، به دولت‌ها از دیدگاه سیاست قدرت می‌نگرد. امروزه بین‌المللی‌شدن دولت‌ها، زمینهٔ تقویت اقتصاد ملی و افزایش درآمدهای دولتی را فراهم کرده و از نگاه بین‌المللی، افزایش رقابت‌پذیری شرکت‌های ملی و محافظه‌گرایی اقتصادی را در پی داشته است (Mohammadi, 2004, 14). براساس این دیدگاه، هر دولتی به‌منظور حفظ جایگاه خود در نظام بین‌المللی آنارشیک، بایستی شرایط تداوم دستیابی به ارزش افزودهٔ تجاری خود را فراهم کرده و به‌منظور ارتقای آن، سهم خویش را در جریان ارزش افزودهٔ تجارت جهانی، افزایش دهد. این عامل، موجب شده است که دولت‌ها به‌واسطهٔ سیاست خارجی خود و با محاسبهٔ هزینه-فایده میان انتخاب‌هایشان، نه یک هدف، بلکه همواره مجموعه‌ای از اهداف را تعقیب کنند که به‌نظر می‌رسد با یکدیگر در تضاد باشند. اینکه بگوییم سیاست خارجی دولتی، تنها برپایهٔ دستیابی به امنیت یا تنها به‌منظور رسیدن به رشد و توسعهٔ اقتصادی بنا شده است، تعبیر نادرستی است که به رفتار دولت‌ها نسبت داده‌ایم. اما باید توجه کرد که همچون نمودار بی‌تفاوتی در اقتصاد (نمودار شمارهٔ ۱) همواره نوعی توازن بی‌نظیر، میان مجموعه اهداف دولت‌ها برقرار است؛ به‌گونه‌ای که «تعقیب امنیت، موجب قربانی شدن اهداف مطلوب اجتماعی و اعمال هزینهٔ واقعی بر جامعه شده و مشابه آن، بیشینه‌سازی تلاش‌ها تنها برای کسب اهداف رفاهی-اقتصادی، موجب انحراف منابع از اهداف امنیت ملی می‌شود» (Gilpin, 1981, 39). براین‌اساس، دولت‌ها به‌منظور حفظ و افزایش توانمندی‌هایشان، نیازمند موازنه‌سازی درست میان اهداف رفاهی-اقتصادی و امنیتی هستند و اولویت اهداف امنیتی خود را با دقت بیشتری انتخاب می‌کنند. سیاست تغییر نیز به‌عنوان هدفی امنیتی از این قاعده مستثنا نبوده است. اگرچه ممکن است قدرت درحال‌ظهور

به‌منظور افزایش منابع قدرت و در راستای کنترل دیگران یا بسط امنیت خویش از این راهبرد استفاده کند (Gilpin, 1981, 60-64)، اما می‌تواند بر اهداف رفاهی‌ـاقتصادی اثر منفی گذاشته و از رشد دستاوردهای اقتصادی و توانمندی‌ها بکاهد. تأثیرات عصر مدرن موجب شده است که دولت‌ها به‌جای به‌کارگیری روش‌هایی چون جنگ یا امپریالیسم و درمجموع، پیگیری سیاست تغییر، با بهره‌گیری از همکاری‌های اقتصادی‌ـتجاری و درنظر گرفتن تقسیم کار بین‌المللی به دستاوردهای به‌مراتب بیشتر و کم‌ریسک‌تری از جنگ و عدم همکاری بیندیشند.

نمودار شمارۀ (۱). منحنی بی‌تفاوتی



منبع: نگارندگان

به‌دلیل همین گسترش فضای تأثیرگذاری اقتصادی است که انگیزه‌های اقتصادی ـتجاری نسبت به دیگر انگیزه‌های دولت‌ها برجسته‌تر شده و پیوسته به اهمیت آن افزوده می‌شود (Polanyi, 1957). همان‌گونه که گیلپین بیان می‌کند: «از ویژگی‌های دنیای مدرن این است که رقابت‌پذیری برتر اقتصادی و نیروی برتر نظامی، همراه با یکدیگرند» (Gilpin, 1981, 159). رشد اقتصادی مدرن، روابط متقابل میان ثروت و قدرت را چنان تقویت کرده است که اگر رشد اقتصادی کشوری بالاتر از رقبایش باشد، می‌تواند از بهترین مزیت‌های فناوری‌های نظامی نیز بهره‌مند شود. برخلاف سدۀ هفدهم که مراکز قدرت و ثروت جهانی از یکدیگر جدا بودند، امروزه این دو مؤلفه با یکدیگر رابطۀ مستقیم دارند و دولت‌های پیشتاز در عرصۀ اقتصادی و تجاری، می‌توانند مراکز قدرت نظامی نیز باشند؛ ازاین‌رو، شروع هرگونه تنش از سوی یک واحد با واحدهای دیگر می‌تواند نظم جهانی را به‌خطر انداخته و مانعی در مقابل رشد اقتصادی به‌شمار آید که نتیجه‌ای جز محرومیت از دستاوردها و توانمندی‌های روز جهانی و درنتیجه، پررنگ شدن تهدیدهای امنیتی نخواهد داشت. به‌همین‌دلیل، دولت‌ها در راستای کسب سود و منافعشان دست به

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارۀ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

اقداماتی می‌زنند که می‌تواند در چارچوب موازنهٔ منافع تبیین شود.

البته باید توجه داشت که براساس نگاه نوواقع‌گرایان، همکاری دولت‌ها تنها با توجه به کسب سود نسبی و تأمین منافع کوتاه‌مدت انجام می‌شود؛ بنابراین، همکاری‌های اقتصادی، نه‌تنها برخلاف نگاه نئولیبرال‌ها، به وابستگی متقابل پیچیده منتهی نمی‌شود، بلکه هیچ هدفی جز وابستگی متقابل نامتقارن و کسب مزایای نسبی نداشته و نخواهد داشت. حمایت دولت‌ها از شرکت‌های صنعتی-تجاری خود در عرصهٔ بین‌المللی، نمود بارزی از توجه کامل آن‌ها به کسب سود نسبی، وابستگی متقابل نامتقارن، و تقسیم کار بین‌المللی است. گیلپین با استناد به *لیبنشتاین هاروی* استدلال می‌کند که کشورهای توسعه‌یافته در نتیجهٔ فقدان انگیزشی نو در راستای ابداع یا دریافت فناوری جدید از رشد ثروت و قدرت خارج شده و رشد و توسعهٔ آن‌ها مختل می‌شود (Gilpin, 1981, 180-194)؛ ازاین‌رو، دولت‌ها افزون‌بر تلاش برای دریافت فناوری‌های جدید، تخصصی‌تر شدن تولید، و مانند این‌ها، دست به ایجاد ابتکارات نهادی‌ای همچون توافق‌نامه‌های تجارت منطقه‌ای[۱] و توافق‌نامه‌های همکاری دوجانبهٔ مشترک یا عضویت در سازمان‌ها و نهادهای همکاری تجاری نیز می‌زنند. ناتوانی قدرت برتر سنتی در ارائهٔ طرح‌های نوآورانه و ابتکارات نهادی و تجاری می‌تواند رشد اقتصادی واحد مربوطه را مختل کرده و برپایهٔ نمودار S یا منحنی رشد اقتصادی، واحد مربوطه را وارد تلهٔ رشد و توسعهٔ اقتصادی کند؛ این وضعیت در بلندمدت سبب خواهد شد که نظام بین‌الملل شاهد بازتوزیع توانمندی‌ها به‌ضرر قدرت مربوطه باشد؛ درنتیجه، نسبت‌های وابستگی متقابل نامتقارن تغییر کرده و سرانجام، توزیع قدرت نیز به‌ضرر قدرت سنتی تغییر خواهد کرد (waltz, 1979, 205).

بنابراین، دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی نظام جهانی در راستای بقای خویش همواره درحال محاسبهٔ هزینه و فایدهٔ سیاست‌های اتخاذی هستند. پیگیری منافع از طریق قدرت سخت و سیاست تغییر توسط دولت‌ها به‌دلیل نتایج نامعلوم و هزینه‌های بالا، قابلیت پیگیری خود را از دست داده‌اند و افزایش توانمندی‌ها و دستیابی به جایگاه برتر در وابستگی متقابل نامتقارن که می‌تواند زمینهٔ نفوذ سیاسی کشور قدرتمندتر را در تصمیمات سیاسی کشور ضعیف‌تر فراهم کند، جای آن را گرفته است. همچنین، قدرت‌های برتر نیز به‌منظور فرار از تلهٔ رشد و توسعهٔ اقتصادی، تا زمانی‌که بتوانند منافع خود را از طریق همکاری پیگیری کنند، به‌سوی منازعه نرفته و به ارائهٔ طرح‌های مبتکرانه و فناورانهٔ تجاری-صنعتی روی

---

۱. Regional Trade Agreement (RTAs)

خواهند آورد تا رشد اقتصادی خود را تضمین کنند؛ برترین راهبردی که می‌تواند این اهداف را برآورده کند، راهبرد مصونیت است.

ارزیابی ناپایداری وضعیت تک‌قطبی یا سلسله‌مراتبی غیردستوری نظام بین‌الملل توسط اندیشمندان حوزهٔ روابط بین‌الملل، کارآمدی «راهبرد مصونیت» را بیش‌ازپیش آشکار کرده و کاربرد این راهبرد را افزایش داده است. سیستم آنارشی بین‌المللی ازیک‌سو و نااطمینانی از چگونگی روند تغییرات نظام بین‌الملل ازسوی‌دیگر، دو عامل مهم اتخاذ این راهبرد به‌شمار می‌آیند. کشورهای جهان در قالب این راهبرد با بهره‌گیری از همهٔ ظرفیت‌های موجود بین‌المللی و به‌منظور بهبود قابلیت‌های ملی، تسهیل موازنه‌سازی در جمع قدرت‌های پیشرو و همچنین، دوری از هرگونه درگیری با این قدرت‌ها، سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که بهبود توانایی‌های نظامی و اقتصادیشان را در پی داشته باشد. وجود تفاوت‌های چشمگیر میان مؤلفه‌های قدرت، سبب دوری از هرگونه درگیری و برخورد فیزیکی میان دو دولت پیشرو و دولت اتخاذکنندهٔ راهبرد مصونیت می‌شود؛ ازهمین‌رو، دولت‌ها به‌عنوان واحدهایی عقلایی، با درپیش گرفتن راهبرد مصونیت، سه هدف بنیادین را پیگیری می‌کنند:

۱. ارتقای هم‌زمان توانایی‌های نظامی و اقتصادی در راستای موازنهٔ قدرت یا موازنهٔ تهدید؛

۲. بهبود توانایی‌های رقابتی به‌منظور مقابلهٔ احتمالی با قدرت پیشرو؛

۳. حراست از امنیت ملی (Tessman & Wolfe, 2011, 220, Salman & Geeraerts, 2015, 1-3).

درواقع، کشور اتخاذکنندهٔ راهبرد مصونیت، دو راهبرد دنباله‌روی[1] و موازنه‌سازی[2] را هم‌زمان با یکدیگر اتخاذ می‌کند. در ادامه به‌منظور تبیین بهتر چارچوب نظری به‌کاررفته در پژوهش حاضر، الگوی ساده‌شدهٔ رفتار سیاست خارجی قدرت سنتی منطقه‌ای در برابر قدرت درحال‌ظهور بسیار قدرتمند در قالب شکل شمارهٔ (۱) ترسیم شده است.

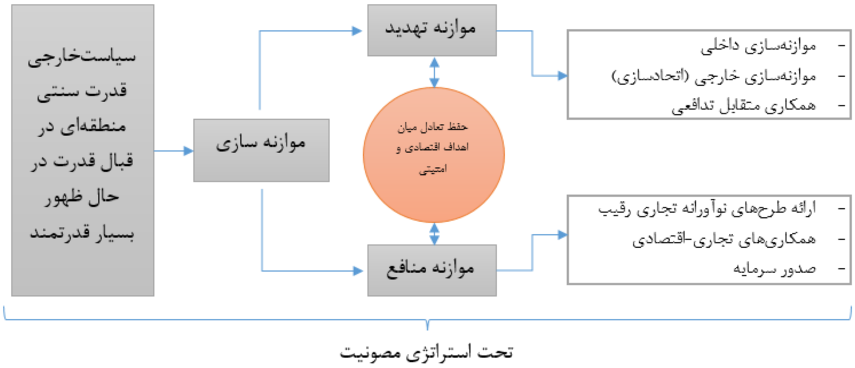
۳. تحولات شرق آسیا در سدهٔ جدید میلادی

مجموعه تحولات ساختاری و داخلی ژاپن در اواخر سدهٔ گذشته، زمینهٔ تسریع بازتوزیع قدرت و ثروت در شرق آسیا را فراهم کرد. سرازیر شدن سرمایه‌های مراکز ثروت جهانی، به‌ویژه ژاپن به چین، از دههٔ ۱۹۸۰ به‌این‌سو، سبب سریع‌تر شدن روند انتقال فناوری‌های روز دنیا به چین شد؛ درنتیجه، این کشور توانست در

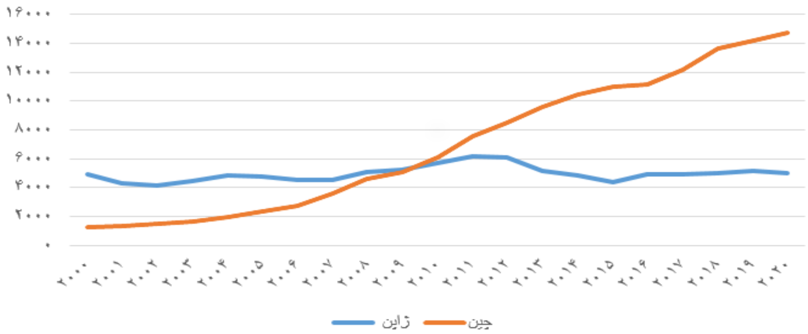
1. Band Wagoning
2. Balancing

مدت کوتاهی با ورود به زنجیرهٔ ارزش جهانی، جایگاه ویـژه‌ای را نیـز در شـبکهٔ تولیـد منطقـه‌ای به‌دسـت آورد.

شکل شمارهٔ (۱). چارچوب نظری پژوهش



شکل شمارهٔ (۲). مقایسهٔ میزان تولید ناخالص داخلی چین و ژاپن بین سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۰۰ (میلیارد دلار)



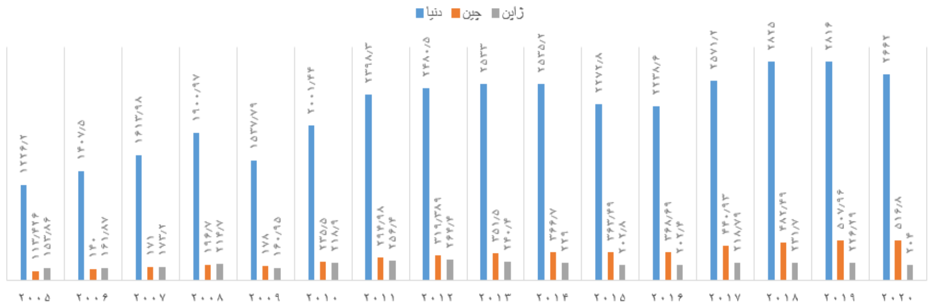
source: https://unctadstat.unctad.org/wds/TableViewer/tableView.aspx

با شروع قرن ۲۱ و ادغام همه‌جانبهٔ چین در بازار اقتصاد جهانی، منطقه‌ای، و همچنین در سازمان‌هایی ماننـد سازمان تجارت جهانی و آسه‌آن به‌علاوهٔ سه، ایـن کشـور بـه یکـی از قـدرت‌های برتـر اقتصـادی در نظـام سرمایه‌داری لیبرال جهانی تبدیل شد (Ahn, 2004, 23). تداوم رشد روزافزون اقتصادی چین موجـب شـد که این کشور بتواند با تعمیق و گسترش روابط نامتقارن تجاری ـاقتصادی خـود بـا کشـورهای منطقـه، در مدت‌زمان کوتاهی زمینهٔ گسترش نفوذ نرم خود را فراهم کند. اهمیت این موضوع به‌حدی بوده اسـت کـه حتی نمود این قضیه را می‌توان در روابط تجاری چین با دومین قـدرت اقتصـادی منطقـه، یعنـی ژاپـن، نیـز مشاهده کرد. امروزه چین به مهم‌ترین شریک تجاری ژاپن تبدیل شده است؛ به‌گونه‌ای که ارزش تجـارت کل ژاپن با چین، بیش از ۲۰درصد کل تجارت توکیو را دربر می‌گیرد. این درحالی اسـت کـه ارزش کـل

تجارت میان دو کشور در ۴۵ سال گذشته، از حدود یک میلیارد دلار به بیش از ۳۱۷ میلیـارد دلار در سـال ۲۰۱۸ رسیده است (West, 2020).

اگرچه ژاپن تا امروز توانسته است نقش محوری خـود را در عرصـهٔ سـرمایه‌گذاری مسـتقیم خـارجی و کمک‌های رسمی توسعه‌ای به حوزهٔ جنوب شرق آسیا حفظ کند، اما رشد بی‌وقفـهٔ چیـن و رکـود پیوسـتهٔ ژاپن در عرصهٔ اقتصادی موجب شده است کـه ژاپـن در سـال ۲۰۰۹ برتـری نسـبی خـود را در تجـارت بـا آسه‌آن به‌نفع چین از دست بدهد (شکل شمارهٔ ۳)؛ بنابراین، چین توانسـته اسـت بـه جایگـاه برتـر تجـارت اقتصادی نامتقارن در منطقه دست یابد. این روند چنان پرقدرت بوده که موجب شـده اسـت چیـن در سـال ۲۰۲۰ حدود ۲۰ درصد از تجارت کل آسه‌آن را به‌دست آورد. امروزه ارزش تجارت چین با منطقه، بـیش از دو برابر ارزش تجارت اَبَرشریک پیشین کشورهای منطقه، یعنی ژاپن، در این حوزه است. گفتنی اسـت، این آمار از تجـارت و صـادرات ماشـین‌آلات الکتریکی ـفناورانه گرفتـه تـا تجـارت رآکتورهـای اتمـی و دیگ‌های بخار از چین به حوزهٔ جنوب شرق آسیا را دربر می‌گیرد.

شکل شمارهٔ (۳). مقایسهٔ تجارت با آسه‌آن (میلیارد دلار)

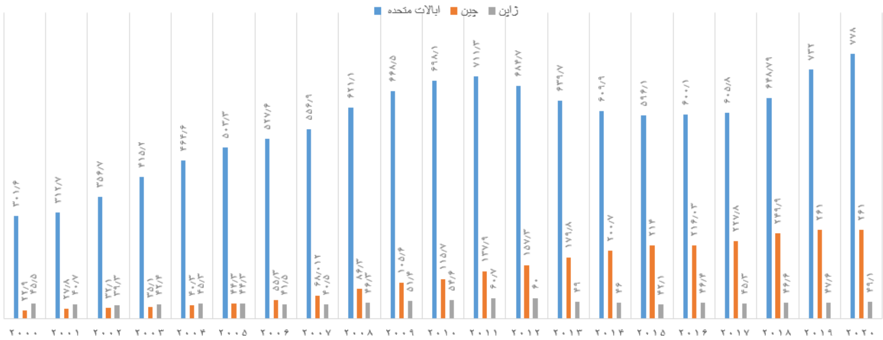


source: https://data.aseanstats.org/trade-annually

توان بالا و روزافزون اقتصادی چیـن به‌سـرعت توانسـت به‌واسـطهٔ وابسـتگی متقابـل نامتقـارن، بـه یکـی از ابزارهای قدرتمنـد سیاسـت خـارجی ایـن کشـور تبـدیل شـده و در راسـتای افـزایش نفـوذ سیاسـی آن در کشـورهای منطقـه و جهـان بـه‌کار رود (Asgarkhani; Ghahremani & Ghaderi, 2018, 221). امـا ایـن تبدیل توانمندی‌ها از حوزهٔ اقتصادی، تنها به حوزهٔ سیاسی محـدود نشـد و حوزه‌هـای نظامی ـامنیتی را نیـز

دربر گرفت. براساس اصل بنیادین رویکرد واقع‌گرایی، رشـد بودجهٔ نظـامی چیـن از سـال ۱۹۹۰ تـاکنون[1] (شکل شمارهٔ ۴)، کـه موجـب بـرهـم خـوردن موازنـهٔ قـدرت پیشـین در منطقـه شـده اسـت، را می‌تـوان از مهم‌ترین دلایل تعمیق معمای امنیتی در منطقهٔ شرق و جنوب شـرقی آسـیا و تغییـر در رویکردهـای امنیتـی ژاپن در راستای بازموازنه‌سازی و برقراری نظم پیشین دانست.

شکل شمارهٔ (٤). مقایسهٔ هزینه‌های نظامی سه قدرت بزرگ (میلیارد دلار)



source: https://www.sipri.org/databases/milex

اما افزایش بودجهٔ نظامی کشوری همچون چین نمی‌توانـد بـه‌تنهایی زمینـهٔ تعمیـق معمـای امنیتـی منطقـه را فراهم کند، بلکه ویژگی‌های جغرافیایی شـرق آسـیا بـه‌همراه اختلافـات مرزی ـدریایی گسـترده میـان ایـن کشورها است که موجب شده است رفتارها و مواضع چین که به‌پشتوانهٔ قدرت نظامی روزافزون این کشور در سرزمین‌های موردمناقشه با همسایگان رخ می‌دهد، تعدی‌گرایانـه به‌شـمار آیـد. افـزایش چنـدین‌برابری تنش‌ها و مناقشات مربوط به این حوزه در دههٔ اخیر که بیشتر آن‌ها بر سر جزایری همچـون دیـائو یـا همـان سنکاکو[2] پاراسل[3] و اسپریتلی[4] رخ داده است، سبب افزایش نگرانی کشـورهای ایـن منطقـه، بـه‌ویژه قـدرت پیشین منطقه‌ای یعنی ژاپن، شده و درنتیجه، این کشـورها راهبـرد خاصـی را در قبـال تحـولات چین‌محـورِ منطقه درپیش گرفته‌اند (Council Foreign Relation (CFR), 2020; Farhadi, 2019, 69). افزون‌بـراین،

---

۱. بودجهٔ نظامی این کشور در سدهٔ جدید میلادی با رشد حدود ۱۱۵۰درصد از ۲۲/۹ میلیارد دلار در سـال ۲۰۰۰ بـه ۲۶۱ میلیـارد دلار در سـال ۲۰۱۹ رسیده است؛ جالب است که در همین بازهٔ زمانی، میزان رشد تولید ناخالص داخلی چین نیز حدود ۱۱۲۳ درصد افزایش یافته اسـت کـه این امر، رابطهٔ دقیق و مستقیم دو حوزهٔ سخت‌افزاری و نرم‌افزاری را نشان می‌دهد.

۲ Diaoyu/Senkaku

۳ Paracel

۴ Spratly

واقع شدن تنگهٔ راهبردی مالاکا در دریای چین جنوبی، موجب افزایش حساسیت‌ها در مورد امنیت دریایی این منطقه شده است. این تنگه، تنها مسیر آسان‌گذر و به‌صرفه برای جابه‌جایی کالا از اقیانوس هند به اقیانوس آرام است که حدود نیمی از تناژ تجارت جهانی و حدود یک‌سوم محصولات جهانی، به‌ویژه تولیدات کشورهای منطقه، از طریق آن صادر و جابه‌جا می‌شود (Hand, 2018; Meng & Qu, 2012, 258). همچنین، واردات حدود ۸۰ درصد از منابع هیدروکربنی و ۶۰ درصد از مواد غذایی موردنیاز کشورهای شمال شرق آسیا، همچون ژاپن، از طریق مالاکا موجب شده است که امنیت این تنگه یکی از مهم‌ترین مسائل ملی هریک از کشورهای منطقه، به‌ویژه ژاپن، به‌شمار آید (Meng & Qu, 2012, 258)؛ ازاین‌رو، پیگیری ثبات و پایداری در نظام تجارت بین‌المللی، به‌ویژه در منطقهٔ شرق آسیا و دریای چین جنوبی و شرقی، از اهداف حیاتی ژاپن به‌شمار آمده و سه محور امنیت اقتصادی، امنیت دریایی، و ایمنی ناوبری در دریای چین را دربر می‌گیرد؛ بنابراین، هر عامل تهدیدکنندهٔ این سه محور، تهدیدگر امنیت وجودی ژاپن به‌شمار آمده و انتظار می‌رود که این کشور درصدد مقابله با آن و رفع کامل تهدید برآید.

٤. ژاپن و راهبرد مصونیت

اگرچه مباحث بالا تبادلات عظیم تجاری و سرمایه‌ای میان ژاپن و چین را تبیین کرد، اما قدرت‌یابی روزافزون چین که با اجرای نهایی طرح یک کمربند-یک جاده به اوج خود خواهد رسید، نگرانی‌های امنیتی ژاپن را دوچندان کرده است. ازآنجاکه برآمدن چین توانسته است زمینهٔ محدود شدن بازارهای صادراتی ژاپن در منطقه را فراهم کرده و بر مؤلفه‌های قدرت این کشور تأثیر بگذارد، بی‌تردید، واکنش ژاپن را در قالب طرح‌های اقتصادی -تجاری و امنیتی پرشمار در پی خواهد داشت که در ادامه در چارچوب طرح‌های اقتصادی-تجاری و طرح‌های امنیتی بررسی شده است. افزون‌براین، همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، افزایش تهدیدهای نظامی-امنیتی چین علیه منافع ژاپن، بایستی واکنش مناسبی را از سوی ژاپن برانگیزد تا ازیک‌سو به‌گونه‌ای مطلوب از منافع این کشور محافظت کند و ازسوی‌دیگر، براساس اصل هزینه-فایده، کمترین هزینه را به‌همراه داشته باشد؛ براین‌اساس، واکنش ژاپن را در قالب پیگیری راهبرد مصونیت که به‌طور هم‌زمان تضمین‌کنندهٔ تداوم رشد و توسعهٔ اقتصادی و افزایش خوداتکایی در حوزهٔ نظامی و امنیتی است، شاهد هستیم.

٤-١. طرح‌های اقتصادی

اگرچه به‌طور قطع می‌توان گفت که ژاپن تا امروز نتوانسته است راهبرد واحد و مشخصی را در برابر طرح کمربند و جادهٔ چین ارائه دهد، اما این کشور به‌عنوان یک نظام سرمایه‌داری توسعه‌ای که در پی هدایت و

برنامه‌ریزی اقتصادی به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به اهداف سیاسی‌ـاجتماعی است، مجموعه‌ای از طرح‌ها و ابتکارات را به‌صورت هم‌زمان و مکمل با یکدیگر به‌پیش می‌برد که می‌توانند رقبایی جدی برای طرح کمربند و جادهٔ چین به‌شمار آیند (Gilpin, 2001, 156-157). این طرح‌ها دربردارندهٔ ۴ ابرطرح مشارکت برای زیرساخت کیفی، کریدور رشد آسیاـآفریقا، توافق‌نامهٔ مشارکت فراپاسیفیک، و سرانجام، راهبرد اتصال اروپاـآسیا هستند که هریک از آن‌ها بر محیط جغرافیایی خاصی متمرکز شده‌اند.

٤-١-١. توافق‌نامهٔ جامع و مترقی مشارکت فراپاسیفیک[1]

موافقت‌نامهٔ مشارکت فراپاسیفیک[2] که تا پیش از خروج ایالات متحده از آن، ۳۷ درصد از اقتصاد جهانی را دربر می‌گرفت، از بزرگ‌ترین موافقت‌نامه‌های تجارت آزاد و تسهیل‌کنندهٔ جریان کالا و خدمات درون‌منطقه‌ای به‌شمار می‌آمد. ازجمله تسهیلات این قرارداد می‌توان به معافیت ۹۶ درصد از تجارت درون‌منطقه‌ای از عوارض گمرکی اشاره کرد که بنا بود تا پایان اجرا این عدد به رقم ۹۹/۷ درصد برسد (Mimouni, 2017, 3-14). اگرچه هریک از کشورهای مشارکت‌کننده در توافق‌نامهٔ مشارکت فراپاسیفیک پیگیر منافع ملی خود از طریق دستورکارهای مشخصی بوده‌اند، اما آنچه مشخص است، این است که مشارکت راهبردی ژاپن و ایالات متحده در TPP، تنها دارای اهداف اقتصادی نبوده و این دو کشور با حضور خود در این طرح، بیشتر اهداف سیاسی و تنظیمی را در سطح بین‌المللی دنبال می‌کردند؛ اهدافی که در کنار تسهیل فعالیت‌های اقتصادی، بیش از هرچیز، ناظر بر معماری جهانی هماهنگ بوده است؛ زیرا، ژاپن، TPP را چونان وزنهٔ تعادلی برای کنترل تلاش‌های چین در راستای رهبری و شکل‌دهی به روابط دو یا چندجانبهٔ منطقه‌ای به‌شمار می‌آورد (Backer, 2014, 65-66; Chatzky & Bride, 2019). با خروج ایالات متحده از توافق‌نامهٔ یادشده، ژاپن تلاش کرد با جرح‌وتعدیل‌هایی در اصول و هنجارهای توافق‌نامه، موافقت‌نامهٔ جامع و مترقی مشارکت فراپاسیفیک را در سال ۲۰۱۸ به امضای ۱۰ عضو دیگر برساند (Government of Canada, 2020; New Zealand Foreign Affairs & Trade, 2018, 4).

می‌توان گفت، ازآنجاکه با خروج ایالات متحده از پیمان فراپاسیفیک، ژاپن در میان ۱۱ کشور عضو در صنایع فناوری‌بَر یا سطح بالا مانند لوازم الکترونیکی، صنعت خدمات، فناوری اطلاعات، ساخت و تولید،

---

۱. Comprehensive and progressive agreement for trans-pacific partnership (CPTPP)

۲. Agreement for Trans-Pacific Partnership (TPP) (این توافق‌نامه که شامل دوازده کشور حاشیهٔ اقیانوس آرام همچون ژاپن، ایالات متحده، شیلی، کانادا، مکزیک، استرالیا، مالزی، برونئی، نیوزیلند، پرو، سنگاپور، و ویتنام می‌شود، در سال ۲۰۱۶ به امضای اعضا رسید).

آمایش و مالکیت معنوی، جایگاه برتری دارد و دراین‌میان، تنها دو کشور استرالیا و کانادا قادر به رقابت با این غول صنعتی هستند، کشورهای عضو به‌راحتی به بازار مصرفی برای کالاهـای ژاپنـی تبـدیل می‌شـوند. همین امر موجب شده است که توکیو همـواره از گسـترش بازارهـایی کـه در آن از تـوان رقـابتی بـالاتری نسبت به دیگران برخوردار بوده است، حمایت کند تا بتواند تراز تجاری مثبت هرچه بالاتری را برای خـود رقم بزند؛ ازهمین‌رو، این کشور حمایت خود را از مشارکت کشورهایی مانند تایوان، کرۀ جنـوبی، تایلنـد، انگلیس، اندونزی، و فیلیپین که علاقه‌مندی خود را به عضـویت در CPTPP ابـراز داشـته‌اند، دریـغ نکـرده است.

آنچه واضح است این است که بی‌اعتمـادی برآمـده از محـیط آنارشـیک بین‌المللـی، قـدرت‌افزایی هرچـه بیشتری را برای واحدها تجویز می‌کند و ژاپن نیز بـه‌عنوان یـک واحـد نظـام بین‌المللـی، پیگیـری سیاسـت قدرت را منوط به دستیابی به ارزش افزودۀ هرچه بیشتر می‌داند؛ ازاین‌رو، نه‌تنها گسترش ایـن توافق‌نامـه را دنبال می‌کند، بلکه آن را ناکافی دانسته و زنجیره‌ای از طرح‌ها و ابتکارهای دیگر را نیز به‌گونه‌ای هم‌زمـان در دستورکار خود دارد تا شاید بتوانـد بـا افـزایش و گسـترش حجـم طرح‌هـای اجرایـی، براسـاس اصـول وابستگی متقابل نامتقارن، هم ظرفیت تأثیرگذاری خود را نسبت به دیگران افزایش دهد و هم اینکـه نقـش کلیدی‌تری را در سطح هنجاری در عرصۀ بین‌المللی ایفا کند. یکی از مهم‌ترین طرح‌ها دراین‌راسـتا، طـرح مشارکت برای زیرساخت کیفی است که بیشتر اندیشمندان حوزۀ روابط بین‌الملل، آن را ابتکار اصلی ژاپن در برابر طرح کمربند و جادۀ چین می‌دانند.

٤-١-٢. طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی[1]

طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی که در ۲۱ مه ۲۰۱۵ از سوی نخست‌وزیر وقت ژاپن، *آبه شـینزو* و در راستای تعیین نقش دولت در عصر جهانی‌شدن اقتصاد اعلام شد، به‌روشنی اظهـار داشـت کـه «حمایـت از کسب‌وکار شرکت‌های ژاپنی در فراسوی دریاها و پیشـبرد صـادرات دسـتگاه‌های زیرسـاختی پیشـرفته، از سـتون‌های راهبـرد رشـد بـوده... و لازم اسـت کـه ژاپـن بـرای رشـد و کامیـابی، آن‌هـا را از طریـق انـواع همکاری‌ها با کشـورهای جهـان به‌دسـت آورد» (Shinzo, 2013). بانـک همکاری‌هـای بین‌المللـی ژاپـن،[2] زیرساخت کیفی را طرحی تعریف می‌کند که دارای مؤلفه‌های بهره‌وری اقتصادی، ایمنـی، انعطاف‌پـذیری

1. Partnership for Quality Infrastructure (PQI)
2. Japan Bank for International Cooperation (JBIC)

در برابر بلایای طبیعی، و توجه به تأثیرات اجتماعی و زیست‌محیطی بوده و از همه مهم‌تر اینکه با مشارکت جامعهٔ محلی و اقتصادی کشور مربوطه به بهره‌برداری می‌رسد (Japan Bank for International Cooperation, 2020). همین ویژگی‌ها موجب شده‌اند که بسیاری از پژوهشگران روابط بین‌الملل بر مزیت نسبی این طرح نسبت به طرح غیرشفاف یک کمربند- یک جادهٔ چین تأکید کنند.

براساس برآوردهای بانک توسعهٔ آسیایی، به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین ارکان پیش‌برندهٔ طرح مشارکت ژاپن، منطقهٔ آسیا برای بهبود کیفی زیرساخت‌های خود به ۲۶ تریلیون دلار سرمایه‌گذاری تا سال ۲۰۳۰ نیاز دارد (Esteban & Armanini, 2020). این درحالی است که پیش‌بینی می‌شود، طرح یک‌کمربند -یک جاده، بین ۱ تا ۸ تریلیون دلار و طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی، از ۲۰۰ میلیارد دلار پشتوانهٔ مالی بهره ببرد که براین‌اساس، در بهترین حالت نیز این تأمین مالی می‌تواند تنها بخش کوچکی از نیازهای سرمایه‌گذاری آسیایی را برآورده کند؛ ازهمین‌رو، ژاپن به‌منظور کسب مزیت نسبی و افزایش رقابت‌پذیری طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی، درصدد گسترش این طرح از طریق اتحاد با شرکای فرامنطقه‌ای خود همچون اتحادیهٔ اروپا برآمده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

٤-١-٣. بانک توسعهٔ آسیایی[1] و طرح مشارکت برای زیرساخت کیفی[2]

این بانک با ساختاری چندجانبه از ۴۸ کشور منطقه‌ای آسیا و اقیانوسیه و ۱۹ کشور غیرمنطقه‌ای تشکیل شده است. ژاپن و ایالات متحده، هریک با دارا بودن ۱۵/۶ درصد از سهام مالکیت بانک، بزرگ‌ترین سهامداران آن به‌شمار می‌آیند (Payandeh Nejad, 2018, 94). اگرچه ژاپن و ایالات متحده، هر دو از سهامداران بزرگ این بانک هستند، اما با توجه به مشارکت حداکثری ژاپن در صندوق‌های بانک، همچون صندوق توسعهٔ آسیایی،[3] بسیاری از ناظران، این کشور را صدای مسلط بانک توسعهٔ آسیایی می‌دانند و به‌همین‌سبب، شاهد ارتباط نزدیک این بانک با وزارت مالی ژاپن و همچنین، سیطرهٔ ژاپن بر کرسی ریاست این بانک در هر ده دورهٔ فعالیت آن هستیم (Worf, Pryke & Annmaree, 2017, 13; Runde & McKeown, 2019). انتخاب یک فرد به‌عنوان رئیس این بانک، نیازمند دستیابی به آرای دست‌کم نیمی از اعضا است و ازآنجاکه ژاپن و ایالات متحده، به‌عنوان شریک راهبردی ژاپن، درمجموع، ۲۵/۶۴ درصد از

---

۱ Asian Development Bank (ADB)

۲ Partnership for Quality Infrastructure (PQI)

۳ Asian Development Fund (ADF)

کل آرای این بانک را دراختیار دارند (QIN, Masutomo, 2013)، تصمیم‌گیری براساس منافع ملی ژاپـن، کار دشواری نیست. به‌همین‌دلیل است که نگارندگان، این بانک را ازجمله ابتکارهای سازمانی‌ـنهادی ژاپن به‌شمار می‌آورند که می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با توسعهٔ منطقه‌ای، همچون اهرم قـدرت و نفـوذ ژاپن بر دیگران باشد. در سال ۲۰۱۶، ژاپن به‌منظور افزایش رقابت‌پذیری طرح مشـارکت بـرای زیرسـاخت کیفی، هم‌زمان با افزایش پشتوانهٔ مالی طرح از ۱۱۰ میلیارد دلار به ۲۰۰ میلیـارد دلار، جامعـهٔ آمـاری آن را نیز گسترش داده و یک دسترسی جهانی به همهٔ بخش‌های این طرح تعریف کـرد. براسـاس ایـن تغییـرات، ژاپن همکاری‌های خود را با کشورهای دیگر جهان، تنهـا بـه زیرسـاخت‌هایی ماننـد انـرژی، مـواد خـام، و زیرساخت‌های شهری محدود نخواهد کرد و می‌تواند فراتر از این حوزه‌ها فعالیت کند. توکیو پیشنهاد کرد که دولت ژاپن تا سال ۲۰۲۰، وام‌های ارزشمندی را بـه مبلـغ ۲۷۲ میلیـارد دلار (سـه برابـر سـال ۲۰۱۰) در راستای صادرات زیرساختی، به کسب‌وکارهای ژاپنـی ایـن حـوزه تخصـیص دهـد (Pascha, 2020, 6-7; Nikkei Asian review, 2018).

اگرچه دولت‌ها همواره در راستای استقلال، خوداتکایی، و جلوگیری از تأثیرگذاری دولت‌هـای دیگـر بـر امور خود تلاش می‌کنند، لیکن، توجه به اهداف رفـاهی و اقتصـادی، اولویـت اهـداف امنیتـی را از آن‌هـا می‌گیرد. مشـارکت ژاپـن در طرح‌هـای زیرسـاختی در کشـورهای جهـان کـه حضـور پایـدار و بلندمـدت شرکت‌های صنعتی و فناورانهٔ ژاپنی را به‌همراه دارد نیز می‌تواند زمینـهٔ افـزایش اثرگـذاری سیاسـی دولـت ژاپن را در عرصهٔ بین‌المللی فراهم کند؛ اما این اثرگذاری در صـورت انباشـتگی و تـداوم رونـد مشـارکت امکان‌پذیر می‌شود؛ ازهمین‌رو، ژاپن این هدف را همراه با طرح‌های دیگر به‌پیش می‌برد.

۴-۱-۴. ژاپن و راهبرد اتصال اروپاـآسیا[1]

یکجانبـه‌گرایی ایـالات متحـده در سـال‌های ریاسـت‌جمهوری *دونالـد ترامـپ* ازیک‌سـو و رفتارهـای قدرت‌طلبانهٔ چین ازسوی‌دیگر، نه‌تنها نگرانی ژاپـن و اتحادیـهٔ اروپـا از به‌حاشـیه رانـده شـدن در تعـاملات تأثیرگذار بین‌المللی را در پی داشت، بلکه زمینهٔ گسترش تعـاملات و همکاری‌هـای راهبـردی را در قالـب طرح‌های مشارکتی میان توکیو و بروکسل فراهم کرد. تلاش‌های چین برای راه‌اندازی طرح‌هـای اتصـال و توسعهٔ زیرساخت‌های گسترده در اوراسیا و سرمایه‌گذاری‌های کلان در بیش از ۸۰ کشور جهـان در قالـب طرح اقتصادی‌ـتجاری یک کمربندـیک جاده، موجب شده است که گاهی این اقـدامات نـه‌تنها در سـطح

1. EU-Asia Connectivity Strategy (EACS)

منطقه‌ای، بلکه در سطح جهانی نیز به‌عنوان تلاش‌های ژئواستراتژیک برای استقرار نظم نوین چینی، تفسیر شوند؛ تفاسیری که ناشی از آنارشی بین‌المللی بوده و به‌نوبهٔ خود، نگرانی کشورهای موافق وضع موجود همچون ژاپن و قدرت‌های اروپایی را در پی داشته است. تعمیق شکاف اقتصادی موجود میان چین و اتحادیهٔ اروپا ازیک‌سو و گسترش سرمایه‌گذاری‌های چشمگیر چین در کشورهای اروپای شرقی به‌دلیل قدرت اقتصادی نسبی چین نسبت به این کشورها ازسوی‌دیگر، می‌تواند این کشورها را به یک رابطهٔ وابستگی متقابل نامتقارن وارد کرده و زمینهٔ نفوذ سیاسی چین در آن‌ها را فراهم کند (Gaens, 2019, 19; Chan, 2018; Esteban & Armanini, 2020). به‌همین‌سبب، کمیسیون اروپا در سال ۲۰۱۸، راهبرد اتصال اروپا-آسیا را مطرح کرد. نکتهٔ قابل‌توجه در این نشست، حمایت و همراهی ژاپن با این طرح تحت عنوان «مشارکت در اتصال پایدار و زیرساخت کیفی»[1] بود. اگرچه به‌دلیل نو بودن طرح یادشده، اطلاعات زیادی از آن دردسترس نیست، اما آنچه آشکار است این است که کاستی‌ها و کمبودهای BRI، همچون فقدان شفافیت، تأمین مالی نامطمئن، بی‌توجهی به اصول زیست‌محیطی و همچنین، پایداری بدهی‌های نجومی ناشی از دریافت وام‌های چینی توسط کشورهای درحال‌توسعهٔ اروپای شرقی که با هدف سرمایه‌گذاری در طرح یک کمربند-یک جاده دریافت شده است، موجب شده تا این طرح بر «اتصال پایدار» به‌معنای توجه به وجود بازار کافی برای سرمایه‌گذاری و تداوم منابع مالی برای اجرای طرح‌ها تأکید کند (Chan, 2018). براساس این طرح، مناسبات اروپا و ژاپن با تمرکز بر طرح‌های منطقه‌ای و شبکه‌های تجاری در قالب همکاری‌های منطقه-منطقه، خوشه-خوشه، و خوشه-منطقه در پی گسترش حوزهٔ فعالیت شرکت‌های ژاپن و اروپابنیان در کشورهای آسیایی بوده و حراست از اقتصاد ملی را مدنظر دارد. طرح خوشه‌های صنعتی[2] برنامه‌ای است که در آن بنگاه‌های کوچک و متوسط[3] منطقه‌ای با استفاده از نتایج پژوهش‌های مراکز علمی و دانشگاهی، خوشه‌های فناوری‌محور و صنعتی را تشکیل می‌دهند. رابطهٔ تنگاتنگ این بنگاه‌ها با مؤسسه‌های علمی و فناورانه موجب شده است که تأکید بر فناوری‌های نوآورانه، ویژگی اصلی این بنگاه‌ها را شکل دهد و همین عامل بر رقابت‌پذیری آن‌ها در عرصهٔ منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار بوده است (Poët, 2020, 5; European Cluster Collaboration Platform, 2019).

---

۱ Partnership on Sustainable Connectivity and Quality Infrastructure

۲ Industrial Clusters

۳ SMEs

٤-٢. تحولات سیاسی-امنیتی ژاپن

ژاپن، هم‌زمان با گسترش طرح‌های همکاری‌جویانۀ تجاری-اقتصادی، طرح‌های موازنه‌ساز نظامی-سیاسی و امنیتی را نیز پیگیری کرده است. این طرح‌ها در قالب طرح‌های نهادی، سازمانی، و قراردادهای همکاری امنیتی چندجانبه اجرا شده‌اند و رفع موانع نهادی، از مهم‌ترین اهداف آن‌ها به‌شمار می‌آید. ناکامی‌ها و سرخوردگی‌های ژاپن از حمایت‌های مالی و غیرنظامی خود از عملیات‌های نظامی بین‌المللی به‌رهبری ایالات متحده، ناکارآمدی «دیپلماسی دسته‌چک» را برای این کشور آشکار کرد؛ به‌همین‌سبب، با انجام کارهایی، اقدام به رفع موانع نهادی حضور و گسترش نیروهای نظامی -امنیتی خود کرد که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم (Miyashita, 2013, 145; Kelly & Kubo, 2015).

٤-٢-١. رفع موانع نهادی داخلی

ژاپن که از سال ۱۹۹۲ به تصویب حضور نیروهای دفاع از خود[1] در عملیات‌های پشتیبانی حفظ صلح سازمان ملل متحد و تفسیر موسع و گام‌به‌گام از مادۀ ۹ قانون اساسی[2] اقدام کرده بود و می‌توانست برطرف‌کنندۀ موانع موجود در مسیر عادی‌سازی سیاست امنیتی باشد (Robinson, 2010, 314)، در سال ۲۰۰۴ اقدام به جایگزینی برنامۀ دفاع ملی با دکترین امنیت ملی کرد که براساس آن، نقش نیروهای دفاع از خود از «عملی با اثر بازدارنده» به «پاسخ» تبدیل شد (Farhadi, 2019, 38). ژاپن در این سال برای نخستین‌بار در دستورالعمل برنامۀ دفاع ملی[3] خود آشکارا از چین به‌عنوان تهدیدی بالقوه یاد کرد که بایستی در برابر آن تجهیز شود(Przystup, 2015, 12-13). اما در پاسخ نهادی به تهدید چین، تنها به این موارد بسنده نکرد. درک تهدید در سال ۲۰۱۴ چنان پرقدرت بود که سبب تصویب قانون حضور ارتش در جنگ‌ها و عملیات فراسرزمینی با عنوان دفاع دسته‌جمعی شد. در نهایی‌ترین برنامۀ دفاعی، یعنی برنامۀ دفاعی میان‌مدت (۲۰۲۳-۲۰۱۹)[4]، نیز که در سال ۲۰۱۸ منتشر شد، ژاپن به‌صراحت اعلام کرد که «به‌منظور انطباق و سازگاری با تحولات ناگهانی در محیط امنیتی (منطقه)، توانایی‌های دفاعی خود را با سرعتی

---

۱ Self Defense Force (SDF)

۲. این ماده بیان می‌کند: «به‌منظور تحقق صلح بین‌المللی براساس عدالت و نظم، مردم ژاپن برای همیشه جنگ را به‌عنوان وسیله‌ای برای اعمال حاکمیت یک کشور و نیز تهدید یا استفاده از زور را برای حل‌وفصل اختلافات بین‌المللی مردود می‌شمارند. برای رسیدن به هدف یادشده، نیروهای زمینی، دریایی، هوایی و نیز سایر امکانات بالقوۀ جنگی هرگز نگهداری نخواهند شد. حق «نگهداشتن کشور در حالت جنگی» به‌رسمیت شناخته نخواهد شد».

۳ National Defense Program Guidelines (NDPG)

۴ Medium Term Defense Program (FY 2019 - FY 2023)

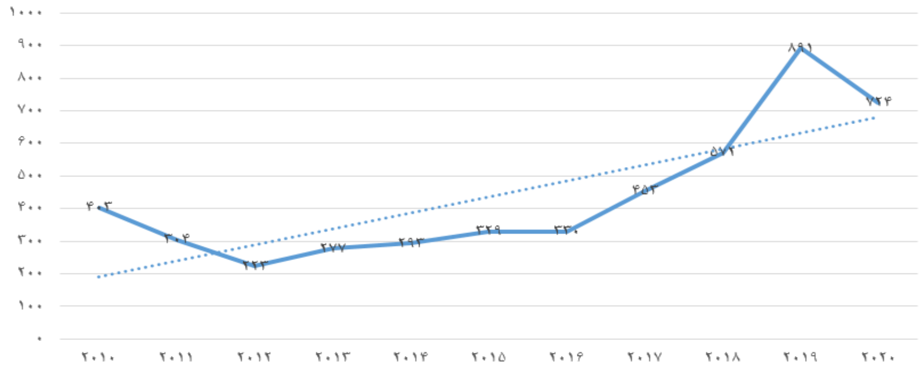
پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۲، شمارۀ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

متفاوت با گذشته تقویت خواهد کرد» (Japan's National Security Council, Japan's Cabinet, 2018, 1). براین‌اساس می‌توان رابطهٔ مستقیمی میـان سـرعت افـزایش قـدرت سـخت‌افزاری چیـن، افـزایش سـریع تنش‌های منطقه‌ای در شرق آسیا، و تحولات نهادی‌ـامنیتی ژاپن یافـت کـه نشـان‌دهندهٔ تـلاش ژاپـن بـرای آماده‌سازی زمینهٔ مناسب برای برقراری دوبارهٔ توازن قدرت در عرصهٔ منطقه‌ای اسـت؛ امـری کـه از طریـق موازنه‌سازی داخلی و خارجی پیگیری شده است.

٤-٢-٢. موازنه‌سازی داخلی

با فراهم شدن زمینهٔ ارتقای امکانات و توانمندی‌های دفاعی داخلی در ژاپن، به‌ویژه برنامهٔ دفاعی ۲۰۱۸، بار دیگر بودجهٔ نظامی این کشور روند رشد مثبتی را درپیش گرفت. براساس این دستورالعمل که شـامل یـک طرح میان‌مدت پنج‌ساله به ارزش ۲۴۰ میلیارد دلار بود، قرار شد منابع مـالی لازم بـرای افـزایش تسـلیحات دفاعی و نوسازی تجهیزات نظامی از ابتدای سال ۲۰۱۹ فراهم شـده و دردسـترس وزارت دفـاع ژاپـن قـرار گیرد تا روند بازسازی ارتش تسریع شود؛ بنابراین، بودجهٔ دفاعی ژاپن در سال ۲۰۱۹ بـه رقـم ۴۷/۶ میلیـارد دلار و در سال ۲۰۲۰ به ارزش ۵۰/۳ میلیارد دلار رسـید (Siripala, 2018; Ministry of Defense, 2020, 1). اگرچه توانایی بالای ژاپن در تولید تجهیزات دفاعی تا حد زیـادی ایـن کشـور را از واردات ایـن نـوع ادوات بی‌نیاز کرده است، بااین‌حـال، می‌تـوان افـزایش نظـامی‌گری را در واردات نظـامی ایـن کشـور نیـز مشاهده کرد که البته بیش از ۹۰ درصد از این واردات، از مبدأ ایالات متحده انجام می‌شـود (Bureau Of Political-Military Affairs, 2020). بخش تحقیق و توسعه در بودجهٔ نظامی سال ۲۰۲۲ نیز که رشدی ۳۸ درصدی را نسبت به سال ۲۰۲۱ تجربه کرد، نشان‌دهندهٔ اهداف مبتنی‌بر تولیـدات داخلـی اسـت کـه طـرح ساخت جنگندهٔ مدل F-X، تأییدکنندهٔ این مدعاست. بااین‌حـال، براسـاس انتظـارات و نمـودار شـمارهٔ (۲)، ارزش واردات تجهیزات دفاعی ژاپن پس از تحولات به‌وجودآمده در حوزهٔ نظامی ـامنیتی، از سـال ۲۰۱۲ روند روبه‌رشدی را پشت سر گذاشته است.

نمودار شمارهٔ (۲). ارزش واردات تجهیزات نظامی ژاپن



Source: https://data.worldbank.org/indicator/MS.MIL.MPRT.KD?end=2019&locations=JP&start=2010&view=chart

اما زمانی‌که روند موازنه‌سازی داخلی نسبت به روند افزایش قدرت رقیب ناچیز شمرده شود، کشور موازنه‌ساز به پیگیری هم‌زمان موازنه‌سازی داخلی و خارجی (به‌صورت راهبرد دنباله‌روی از هژمون جهانی) روی خواهد آورد؛ موضوعی که در مورد ژاپن نیز صدق می‌کند. در ادامه پیگیری موازنه‌سازی خارجی ژاپن را در قالب اتحادها و طرح‌های چندجانبه بررسی کرده‌ایم.

٤-٢-٣. موازنه‌سازی خارجی

ژاپن هم‌زمان با پیگیری موازنه‌سازی داخلی و افزایش توانمندی‌ها، تأسیس و تعمیق اتحادهای سیاسی، نظامی، و امنیتی با قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز پیگیری می‌کند. نگرانی مشترک کشورهای منطقهٔ شرق آسیا به‌همراه ایالات متحده از وضعیت امنیت نامشخص منطقه‌ایِ ناشی از گسترش حضور نظامی چین در آب‌های منطقه، موجب شده است که این کشورها به‌سوی ایجاد اتحادهای امنیتی دو یا چندجانبه بروند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اتحاد دو قدرت سنتی ژاپن ـ‌ایالات متحده و طرح هند‌ـ‌پاسیفیک آزاد و باز اشاره کرد.

٤-٢-٤. اتحادهای دوجانبه و چندجانبه

حدود هفت دهه است که پیمان امنیتی ایالات متحده آمریکا ـ‌ژاپن (در سال ۱۹۵۱ منعقد شد)، به‌عنوان عامل صلح، امنیت، و ثبات در منطقه شرق آسیا و فراپاسیفیک عمل می‌کند؛ پیمانی که از آن به‌عنوان پیمانی تزلزل‌ناپذیر یاد کرده‌اند (عمق این پیمان را می‌توان از ۵۵۰۰۰ نیروی آمریکایی مستقر در ژاپن به‌همراه خانواده‌هایشان درک کرد) (Soderberg, 2005, 1). با بررسی پیشینهٔ این پیمان می‌توان دریافت که اهمیت راهبردی آن در هیچ زمانی به‌اندازهٔ امروز برای دو طرف بالا نبوده است. در سال ۲۰۱۷ پنجاه

صفحه از سند سفید دفاعی ژاپن به موضوع «تقویت اتحاد ایالات متحده و ژاپن» پرداخته است که اهمیت اتحاد با ایالات متحده را در سیاست دفاعی ژاپن نشان می‌دهد. در همین سال، نخستین بیانیهٔ مشترک آبه‌ـترامپ، عمق اتحاد بازنگری‌شده میان ژاپن و ایالات متحده را ترسیم کرد. براساس این بیانیه «تعهد آمریکا به امنیت ژاپن از طریق طیف گسترده‌ای از توانایی‌ها ازجمله توانایی هسته‌ای» تضمین می‌شود (Rossiter, 2018, 120). در سال ۲۰۱۹، روابط امنیتی ـنظامی میان طرفین چنان گسترش یافت که حوزه‌های محدود همکاری را درنوردید و بسیاری از حوزه‌های سیاسی و امنیتی همچون عرصه‌های موشکی، سایبری، لجستیکی، اطلاعات، نظارت، و شناسایی را دربر گرفت (Privacy Shield Framework, 2019). ازآن‌پس همکاری‌های امنیتی دو کشور، بیشتر در حوزه‌هایی با توانمندی‌های پیشرفته و با فناوری بالا قوت گرفت که ازجمله آن‌ها می‌توان به ارسال قدرتمندترین و پیشرفته‌ترین تجهیزات راهبردی ایالات متحده همچون جنگنده‌هایF-35 به ژاپن اشاره کرد (Bureau of Political-Military Affairs, 2020). درواقع، پیوستن ژاپن به اتحاد نظامی با ایالات متحده نه از سر ترس از ایالات متحده، بلکه برای کسب سود و منافع بیشتر است؛ بنابراین، نمی‌توان آن را تنها سیاستی دنباله‌روانه و جایگزینی برای موازنه‌سازی ناشی از ترس دانست.

طرح چهارجانبهٔ هندـپاسیفیک آزاد و باز نیز از نمونه‌های دیگر موازنه‌سازی خارجی است که ژاپن آن را به‌همراه هند، استرالیا، و ایالات‌متحدهٔ آمریکا پیگیری می‌کند. بعد امنیتی طرح یادشده را طرح الماس امنیتی دموکراتیک یا ناتوی هندـپاسیفیک می‌دانند که اگرچه در حال حاضر نمی‌توان آن را طرحی فراتر از تمرین‌های مشترک نظامی و یک‌سری هماهنگی‌های تمام‌عیار در حوزهٔ امنیت دریایی دانست، اما پیش‌بینی می‌شود که در صورت لزوم می‌تواند به‌عنوان یک بلوک سیاسی‌ـنظامی قدرتمند ظاهر شود که چین، چالش مشترک اعضای آن به‌شمار می‌آید؛ ازهمین‌رو، می‌توانیم شاهد زنده شدن دوبارهٔ مفاهیم جنگ سرد باشیم که «ناتوی هند ـپاسیفیک»[۱] جزئی از آن خواهد بود (Rossiter, 2018, 119; Wong, 2020).

اگرچه موازنه‌سازی قدرت‌ها، چه در بعد داخلی و چه در بعد خارجی، علیه یک قدرت به‌نمایش گذاشته می‌شود، لیکن، پیگیری همکاری‌های متقابل تدافعی میان چین و ژاپن نیز برپایهٔ بعدی از نئورئالیسم قابل‌تبیین است که در ادامه بررسی شده است.

---

۱. Indo-Pacific Nato

٤-٢-٥. همکاری تدافعی متقابل

هرچند آنارشی بین‌المللی به‌عنوان یک حقیقت محض پذیرفته شده است، اما کم‌وبیش خوش‌خیم است؛ به‌این‌معنا که دولت‌ها تنها از زمانی رفتار تهاجمی خواهند داشت که احساس تهدید را واقعی قلمداد کرده و امنیت وجودی خود را درخطر ببینند. اما این واکنش نیز به‌ندرت در شمایل جنگ ظاهر می‌شود و همان‌گونه که اشاره شد، بیشتر در قالب موازنه‌سازی دیده می‌شود و البته بازداشتن تهدیدگر (Moshirzadeh, 2020, 133). درواقع، کشورها بیش از آنکه در پی موازنهٔ قدرت باشند، به‌دنبال موازنهٔ تهدید هستند تا از طریق تغییر ذهنیت و درک طرف تهدیدکننده، سایهٔ ناامنی را از خود دور کنند. به‌این‌ترتیب، هزینه‌های ناخواستهٔ درگیری نیز حذف می‌شود. همکاری تدافعی مشترک که یکی از ابعاد نوواقع‌گرایی تدافعی به‌شمار می‌آید را نیز می‌توان یکی از تصاویر موازنه‌سازی منطقه‌ای دانست که ژاپن از آن نیز بهره گرفته است. دراین‌راستا ازجمله اقدامات همکاری‌جویانهٔ امنیتی دو طرف می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- همکاری امنیتی طرفین در برداشت مشترک از منابع معدنی مناطق موردمناقشه؛
- دیدار آبه و شی‌جینگ‌پینگ و گفت‌وگو دربارهٔ ایجاد سازوکار مدیریت بحران در مناطق موردمناقشه در سال ۲۰۱۵؛
- برقراری خط تلفن اضطراری میان پکن و توکیو برای جلوگیری از وقوع برخورد هوایی و دریایی ناخواسته و برگزاری جلسه‌های منظم میان مقامات نظامی و متخصصان دو کشور در راستای حفظ سامانهٔ ارتباطی از سال ۲۰۱۸ (council foreign relation (cfr), 2021).

نتیجه‌گیری

تأثیر ساختار نظام بین‌المللی که به‌صورت جهانی‌شدن اقتصاد و تجارت بر منطقهٔ شرق آسیا به‌نمایش درآمد، با نقاط دیگر دنیا متفاوت بود؛ زیرا، زمینهٔ بازتوزیع منابع ثروت و قدرت و درنتیجه، تغییر نظام موازنهٔ قدرت در منطقه را فراهم کرد. همان‌گونه که گفته شد، ارزش افزودهٔ ناشی از قدرت‌یابی اقتصادی چین، تنها به تراز بالای مثبت تجاری و افزایش توانمندی‌های اقتصادی محدود نماند، بلکه از طریق اصل تبدیل توانمندی‌ها، افزایش توانمندی‌های حوزهٔ نظامی آن را نیز در پی داشت؛ درنتیجه، پشتوانه‌ای برای بلندپروازی‌های منطقه‌ای این کشور بود. براین‌اساس، تشدید معمای امنیتی منطقه‌ای و بر هم خوردن تدریجی توازن قوای پیشین، ژاپن را به‌سوی تغییرات و دگرگونی‌های سیاسی ـنظامی و امنیتی سوق داده است؛ تغییراتی که به‌کمک آن‌ها، بازگشت نسبی توازن قوای منطقه‌ای و درنتیجه، ثبات بیشتر در این حوزه

را درنظر داشته است. درک ژاپن از اهمیت جایگاه و قدرت اقتصادی یک کشور در امنیت‌آفرینی در حوزه‌های گوناگون در طول تاریخ، موجب پیگیری هم‌زمان و متعادل مجموعه سیاست‌های اقتصادی و نظامی ـامنیتی در قالب راهبرد مصونیت در رویارویی با چین شده است تا افزون‌بر مبادلات بالای تجاری‌ـاقتصادی و پیگیری طرح‌های نوآورانهٔ رقیب در مقابل طرح‌های تجاری‌ـاقتصادی چینی در سطوح جهانی و منطقه‌ای، با سرعت زیادی نیز از یک دولت صرفاً دفاع‌پایه فاصله گرفته و به‌سوی کشوری عادی در حوزهٔ نظامی‌ـامنیتی پیش برود؛ شیب این روند تغییرات به‌حدی است که انتظار می‌رود سیاستمداران ژاپنی در آینده‌ای نزدیک و به‌محض فراهم شدن شرایط داخلی، دست به اصلاح قانون اساسی و حذف مادهٔ ۹ آن بزنند؛ اتفاقی که می‌تواند رویداد بزرگی در سیاست امنیتی ژاپن به‌شمار آید. این درحالی است که سیاست‌گذاری حوزهٔ نظامی‌ـامنیتی ژاپن نیز دقیقاً از راهبرد مصونیت پیروی کرده است؛ به‌گونه‌ای که این کشور افزون‌بر اینکه امر موازنه‌سازی داخلی را با توجه به جایگاه شگرف خود در حوزهٔ فناوری و روابط راهبردی‌اش با ایالات متحده به‌پیش می‌برد، در حوزهٔ خارجی نیز خط‌مشی امنیتی ویژه‌ای را پیگیری می‌کند؛ ازیک‌سو، اتحادهای دوجانبه و چندجانبه‌ای را تأسیس می‌کند که هریک از آن‌ها به‌خودی‌خود، بازدارندگی بی‌نظیری را سبب می‌شود و ازسوی‌دیگر، همکاری‌های نظامی‌ـامنیتی با چین را نیز ناممکن نمی‌داند؛ ازهمین‌رو، استدلال بالا موجب می‌شود که نگارندگان پژوهش حاضر، موازنهٔ قدرت در شرق آسیا را دربردارندهٔ هر دو نوع موازنهٔ تهدید و موازنهٔ منافع به‌شمار آورند. چشم‌انداز این سیاست نه‌تنها عدم همکاری‌ها میان چین و ژاپن را نشان نمی‌دهد، بلکه پیش‌بینی می‌شود که طمع کسب توانمندی‌ها و مزایای بیشتر در راستای قدرت‌افزایی روزافزون، همکاری‌ها را نیز افزایش خواهد داد.

References

Ahn, B. J. (2004). The rise of China and the future of East Asian integration. *Asia-Pacific Review*, 11(2): 18-35. DOI: 10.1080/1343900042000292524.

Akio, T. (2017). *Forty-four Years of Sino–Japanese Diplomatic Relations Since Normalization. In: lam peng er. China-Japan Relations in the 21st Century*. East Asian Institute. National University of Singapore. Singapore. 25-65. DOI: 10.1007/978-981-10-4373.

Amorim, W. & Dasilva, A. H. L. (2014), Japan and India: Soft Balancing as a Reaction to China's Rise. *Revista Brasileira De Politica Internacional*, (57), 73-90. DOI: 10.1590/0034-7329201400205.

Asean states (2020). *Trade annually*. https://data.aseanstats.org/trade-annually.

Asgarkhani, A., Ghahremani, M.J. & Ghaderi Hajat, M. (2018). Geoeconomic Analysis of Chinese Foreign Policy. *Journal of International Geopolitical Quarterly.* 14(52), 209-223.

Backer, L. C. (2014). The Trans-Pacific Partnership: Japan, China, the U.S. and the Emerging Shape of a New World Trade Regulatory Order. *Washington University Open*

Scholarship, 13(1), 49-81.
Bureau of Political-Military Affairs (2020), U.S. Security Cooperation with Japan. *U.S. Department of STSTE*. https://www.state.gov/u-s-security-cooperation-with-japan/.
Council Foreign Relation (2021). *China's Maritime Disputes 1895-2020*. https://www.cfr.org/timeline/chinas-maritime-disputes.
Chan, Julian (2018, October 26). Europe's Challenge to China. *The Diplomat*. https://thediplomat.com/2018/10/europes-challenge-to-china/.
Chatzky, A. & McBride, J. (2020, January 28). China's Massive Belt and Road Initiative. *Council on foreign relations*. https://www.cfr.org/backgrounder/chinas-massive-belt-and-road-initiative.
Chen, C., Chang, L. & Zhang, Y. (1995). The Role of Foreign Direct Investment in China's Post- 1978 Economic Development. *World Development*, 23(4), 691-703. DOI:10.1016/0305-750x(94)00143-m.
Cheng, J. Y.S. (2013). China's Regional Strategy and Challenges in East Asia. *Open Edition Journals & China Perspectives [Online]*, 53-65. DOI: https://doi.org/10.4000/chinaperspectives.6182.
Esteban, M. & Armanini, U. (2020). *The EU-Japan Connectivity Partnership: A Sustainable Initiative Awaiting Materialization*. Real Instituto Elcano Royal institute. http://www.realinstitutoelcano.org/wps/portal/rielcano_en/contenido.
Farhadi, Z., Sazmand, B., Mousavi Shfaei, M. & Eslami, M. (2019). Regional Variables Influencing Japan's Security Developments: 2012-2019. *Journal of International Geopolitical Quarterly*, 17(61), 57-63.
Gaens, B. (2019, 29 April). The EU-Asia Connectivity Strategy and Its Impact on Asia-Europe Relations. *Financial Times*. 19-27.
Geeraerts, G. & Salman, M. (2015). The Impact of Strategic Hedging on the Foreign Politics of Great Powers: The Case of Chinese Energy Strategy in the Middle East. *Vrije Universiteit Brussel (VUB)*, 1-14.
Gilpin, R. (1981). *War and Change in World Politics*. (S. Bahrami Moghaddam, Trans.): Publication of Mokhatab.[in Persian].
Gilpin, R. (2001). *Global Political Economy: Understanding the International Economic Order*. Published by Princeton University Press.
Government of Canada (2020). *How to Read the Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership (CPTPP)*. https://www.international.gc.ca/trade-commerce/trade-agreements-accords-commerciaux/agr-acc/cptpp-ptpgp/chapter_summaries-sommaires_chapitres.aspx?lang=eng.
Gurjit, S. (2019, 17 January 2019). *India, Japan and the Asia Africa Growth Corridor*. Publish In Gatewayhouse News. https://www.gatewayhouse.in/japan-aagc/
Hand, M. (2018, Feb 19, 2018). *Exclusive: Malacca Straits VLCC Traffic Doubles in a Decade as Shipping Traffic Hits all Time High in 2017*. https://www.seatrade-maritime.com/asia/exclusive-malacca-straits-vlcc-traffic-doubles-decade-shipping-traffic-hits-all-time-high-2017.
Hong, Z. (2018). Chinese and Japanese Infrastructure Investment in Southeast Asia: From Rivalry to Cooperation. *Institute of Developing Economies*, Vol.689, 1-31.
Hughes, C. (2009). Japan's Response to China's Rise: Regional Engagement, Global Containment, Dangers of Collision. *The Royal Institute of International Affairs*, (42), 837-56. DOI: 10.1111/j.1468-2346.2009.00830.x.

Japan's National Security Council, Japan's Cabinet (2018). *Medium Term Defense Program (FY 2019 - FY 2023)*. 1-37. https://www.mod.go.jp/j/approach/agenda/guideline/pdf/chuki_seibi31-35_e.pdf.
Japan Bank for International Cooperation (JBIC) (2020). *Infrastructure*. https://www.jbic.go.jp/en/business-areas/sectors/infrastructure.html.
Kelly, T. & Kubo, N. (2015). *Gulf War Trauma Began Japan's Retreat from Pacifism*. https://www.reuters.com/article/us-japan-military-history-insight.
Latorre, M. & Hosoe, N. (2016). The Role of Japanese FDI in China. *Jornal of Policy Modeling*, 38(2), 1-16. DOI: 10.1016/j.jpolmod.2016.02.003.
Mimouni, M. (2017). Structure and Tariff Impact of the TPP Agreement. *International Trade Centre (ITC)*. 1-40
Ministry of Defense (2020). *Defense Programs and Budget of Japan-Overview of FY2020 Budget Request*. https://www.mod.go.jp/e/d_act/d_budget/pdf/ 200225a.pdf.
Miyashita, A. (2013). Japanese Foreign Policy: The International-Domestic Nexus. In: R. K. Beasley, J. Kaarbo, J. S. Lantis, M. T. Snarr, *Foreign Policy in Comparative Perspective*, (pp 138-161).
Mohammadi, E. (2004). Theories of International Political Economy. *Journal of Humanities (Imam Hossein University)*, 54, 10-55. [in Persian].
Moshirzadeh, H. (2020). *Evolution in Theories of International Relations*. Tehran: Humanities Research and Development Research Institute. [in Persian].
New Zealand Foreign Affairs & Trade (2018). Comprehensive and Progressive Agreement for Trans-Pacific Partnership. *National Interest Analysis*. 1-245.
Nikkei Asian Review (2018, June 8, 2018). *Japan Expands Loans to Global Infrastructure Projects*. https://asia.nikkei.com/Economy/Japan-expands-loans-to-global-infrastructure-projects.
Pascha, W. (2020). *Belts, Roads, and Regions: The Dynamics of Chinese and Japanese Infrastructure Connectivity Initiatives and Europe's Responses*. Asian Development Bank Institute. ADBI Working Paper Series. NO 1114. pp 1-20.
Payandeh Nejad, M. (2018). *The Impacts of Expansion of Intra-Regional Trade Relations on the Eastern Asian Security Dilemma (2010-2018): Strategic Consequences for the Islamic Republic of Iran*. Unpublished Master. The Shahid Beheshti University: Iran, Tehran
Polanyi, K. (1957). *The Great Transformation-The Political and Economic Origins of our Time*. United Stat, Boston.
Pour Rastami, N. (2018). Degree of Trade Dependence of East Asian Countries Using the Given Table - Asian International Standard. *Journal of Economy and New Trade*, 13(2), 1-27. [in Persian].
Privacy Shield Framework (2019). *Japan-Defense Procurement*. https://www.privacyshield.gov/article?id=Japan-Defense-Procurement.
Przystup, J. J. (2015). *The U.S.-Japan Alliance: Review of the Guidelines for Defense Cooperation*. National Defense University Press Washington, D.C. Institute for National Strategic Studies Strategic Perspectives, No. 18, pp 49.
Qin, C. & Masutomo, T. (2013, 3 April 2013). *Why Japan Dominates Leadership of Asian Development Bank*, https://www.cnbc.com/id/100614728
Qu, X. & Meng, Q. (2012). *The Economic Importance of the Straits of Malacca and Singapore: An Extreme-Scenario Analysis*. Department of Civil and Environmental

Engineering. National University of Singapore, pp 258-268. DOI: 10.1016/j.tre.2011.08.005.
Regoli, N. (2018, Jul 23). *17 Big Advantages and Disadvantages of Foreign Direct Investment. Published in connect us Fund*. https://connectusfund.org/17-big-advantages-and-disadvantages-of-foreign-direct-investment.
RIS, ERIA, IDE JETRO (2017). *Asia Africa Growth Corridor Partnership for Sustainable and Innovative Development*. African Development Bank Meeting. Ahmedabad (India). pp 1-16.
Robinson, D. (2010). Why the West Should Discourage Japanese Military Expansion. *Journal of Asia Pacific Studies*, 1(2), 1-314.
Rossiter, A. (2018). The Free and Open Indo-Pacific Strategy and Japan's Emerging Security Posture. *Institute of International & Civil Security*, 3(2), 113-131.
Runde, D. & McKeown, S. (2019). The Asian Development Bank: A Strategic Asset for the United States. *Center for Strategic & International Studies (CSIS)*. https://www.csis.org/analysis/asian-development-bank-strategic-asset-united-States.
Sadria, M. (2008). Japan, America and East Asia. *Journal of Foreign Policy*, 22(4), 1057-1080.[in Persian].
Sazmand, B., & Ramezani, A. (2018). China and Japan, Two Rival Trans-Regional Initiatives in Asia-Pacific. *Journal of World Politics*, 7(1), 80-51. [in Persian].
Shinzo, A. (2013). Opening Statement. First Meeting. The Ministerial Meeting on Strategy Relating Infrastructure Export and Economic Cooperation. *Prime Minister of Japan and His Cabinet Homepage*. https://japan.kantei.go.jp/96_abe/actions/201303/13kki_kaigi_e.html.
Siripala, T. (2018, December 26). Japan's Defense Budget Swells to Counter China's Growing Military Threat. *The Diplomat*. https://thediplomat.com/2018/12/japans-defense-budget-swells-to-counter-chinas-growing-military-threat/.
Soderberg, M. (2005). Changes in Japan's Foreign and Security Policy. *European institute of Japanese Studies (EIJS)*, pp 1-9.
Tessman, B. & Wolfe, W. (2011). Great Powers and Strategic Hedging: The Case of Chinese Energy Security Strategy. *International Studies Review*, 13(2), pp 214-240, DOI: 10.1111/j.1468-2486.2011.01022.x.
Walt, S. M. (1997). Why Alliances Endure or Collapse. *Survival: Global Politics and Strategy*, 39(1), pp 156-179, DOI: 10.1080/00396339708442901.
Waltz, K. (1979). *International Political Theory*. (R, Talebi Arani, Trans.): Mokhatab Publishing. [in Persian].
West, J. (2020). The China-Japan Economic Relationship Is Getting Stronger. *Brink the Edge of Risk*. https://www.brinknews.com/the-china-japan-economic-relationship-is-getting-stronger/.
Wong, C. (2020). US-China Rivalry: is the Quad on Track to Take on Beijing. *South China Morning post*. https://www.scmp.com/news/china/diplomacy/article/3104571/us-china-rivalry-quads-rise-serious-threat-beijings-security.
Wurf, H., Pryke, J. & Annmaree, O. A. (2017). Strengthening the Asian Development Bank in 21st century Asia. *Lowy Institute*. Australia. pp 1-78. Citable URI: http://hdl.handle.net/11540/7089.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲